

گوهری در ریگزار

از سنگر اول بهمن ماه ۱۳۸۱ شماره ۳۳۲+۳۷۱

در فایل زیر (رویه سنگر سال ۱۳۸۱) در جایی که در کنار نگاره اعلیحضرت سفید افتاده است، آگهی کاظم رنجبر بصورت مخدوش در فکسی که رسیده است افتاده بود و کاملاً خوانا نبود و آن بخش در اینجا بصورت تایپ شده نمایش داده شده - نخست مقدمه نوشته را در فایل پیوست بخوانید سپس به خواندن این بخش بیایید تا رعایت روال نوشته شده باشد.

((تعجب و تاسف))

در هفته نامه نیمروز شماره ۷۰۷ چاپ لندن سپهبد پرویز خسروانی به مناسبت سالروز تولد شاهزاده رضا پهلوی پیام تبریک فرستاده اند. از اینکه امیرنامبرده بخاطر روابط عاطفی ویا در رابطه دیگر اقدام به چاپ آگهی تبریک کرده اند مورد احترام است. اما از اینکه این چنین با گشاده دستی بنام «افسران و درجه داران ارتش» و لخرجی می کنند و بعنوان ولی، قیم و وکیل و بنام همقطاران گرامی به شاهزاده تبریک تولد میگویند نوعی بی حرمتی به افسران و درجه داران ارتش است. تا آنجاییکه همه ما افسران و درجه داران میدانیم به سپهبد پرویز خسروانی، چنین وکالت و مسئولیتی نداده ایم، که این چنین چک بی محل می کشند، تا دل شاهزاده جوان را بدست آورند! در تمام نیروهای مسلح کشور های جهان و در بین ما نظامیان این سخن و اندیشه معروف است «این درجه نیست که به افسر شخصیت میدهد درست برعکس این شخصیت و منش افسری است (افسری به معنای لغوی) که به درجه ارزش میدهد» متأسفانه تملق و چاپلوسی، دست بوسی، یک عده معدود «افسر» مقام و منزلت این شغل پر افتخار و خدمتگزاران صدیق ملت و مملکت را خدشه دار میکند.

دکتر کاظم رنجبر))

گوهری درریگزار

در ایام ماه سال جاری ، آگهی شادباشی بمناسبت زادروز اعلیحضرت رها شاه دوم از سوی سپهبد پرویز خسروانی در کیهان لندن انتشار یافت ، پیامدهای این آگهی تنظیم این تحریر را لازم ساخت .
احازه فرمائید ابتدا به آگهی شادباش تیمسار خسروانی و آگهی کاظم رنجبر که پیامدهای شادباش در مرحله نیمه منتشر شده است نگاه کنیم



شادباش

وارث تاج و تخت
شاهنشاهی ایران

صمیمانه ترین تبریکات قلبی خود و آفسران و درجه داران ارتش شاهنشاهی ایران ، مقیم انگلستان ، را به مناسبت ۹ آبان سالروز تولدتان تقدیم می دارم .

با مراتب احترام

سپهبد پرویز خسروانی (تجرب)

شادباش تیمسار خسروانی هیچ کار فوق العاده و ناآشنا نیست ، ابراز محبتی است که نسبت به شاه و در واقع به فرمانده خود کرده است ، خسروانی به عادت و منش ما ایرانیان که قرنهاریشه و اصالت دارد روی آورده و آنچه را که در قلب خود داشته به ملاحظه همگان گذاشته است روشی که قرنهای قرن معمول ایرانیان در رابطه با شاه بوده است ولی متأسفانه در این روزهای سخت و استثنائی که شاه و سلطنت در موقعیت طبیعی خود نیستند آبراز این گونه وفاداری ها و خاصه انتشار آن ، در حقیقت گوهری است در ریگزار بی وفائی و بی مهری

درفر هنگ ما ایرانیان، شاه دوستی و محبت و وفاداری به شاه، پدید می آید است همگانی و غنی و جیزی نیست که بتوان از راه گرگون یافته شناخت بقول گالیلکه " جیزی که بعد از ۸ سال عمر، ذردل ریشه دوانده با این فشارها از بین نمی رود"

کسانی که فکر میکنند شورش ۵۷ به پیمان وفاداری و مهراسای ایرانیان با شاه و سلطنت خاتمه داده است، به جامعه شناسی ایرانیان توجهی ندارند. تاریخ گواه است که وفاداری و مهر ایرانیان نسبت به شاه همانند آتش زبرخاکستراست بنظر سردوخا موش میاید همانند گداختگی مرکز زمین است بنظر خا موش میاید

پدیده های که ۲۵۰۰ سال فروغ تابناک آن آفریننده امنیت و افتخار و رفاه بوده است با عوعوی چند سگ انگلیسی و آمریکایی به فراموشی شمیگراشد

ولی فرق است بین کسانی که از اعلام وفاداری خودشان افتخار میکنند با کسانی که چون آتش زبرخاکستر همچنان وفادارند ولی کسی این وفاداری آنها را احساس نمیکند

مردان وفادار، مردان مقاوم و معتقد همیشه قابل احترام بوده اند چه دوست و دشمن حتی خمینی دشمن سلطنت و شاه مقاومت و وفاداری تیمسار رحیمی راستود و او را نمونه ای از مردان مردم صرفی کرده با این وجود، گرمهائی از لجنزار بی مهربی و خیانت به شاه و کشور روئیده اند که حتی تحمل اینک مردانی را به بینند که همچنان وفادارند و به شاه و سلطنت مهر و اعتقاد میورزند ندارند

در کلامی دیگر شورش ۵۷ بسیاری را شکست، گروهی مانند گردوی شکسته شده بی مغز بودند و گروهی هم مغزهای بودند که با میل و رغبت به معده شورشیان وارد شدند و شورشیان هم بعد از هضم آنها را دفع کردند، گروهی هم چون سنگ خارا قابل شکستن نبودند، مقاوم هستند، بنظر حقایقیت رژیم سلطنتی ایران معتقد و به شاه و قانون اساسی وفادارند

و اندک کسانی هم هستند که چون در لجنزار جمهوری اسلامی رشد و تغذیه شده اند، چنان از وقایعی شده اند که نمیتوانند و خودان مردان مقاوم و وفادار را تحمل کنند

شکسیر (ویلیام) درباره ارزش این مردان معتقد و وفادار نوشته ای دارد که ارزیابی کار و وفاداران به رژیم سلطنتی ایران را بسیار ساده میسازد

" اگر کسی بتواند وفاداری خود را نسبت به ارباب مغلوب خود حفظ کند، در حقیقت فاتحی را که برابر با او غلبه کرده است مقهور و شکست داده است"

نمونه های از این افراد

نمونه های از اندک کسانی که از لجن زار جمهوری اسلامی برخاسته اند کاظم رنجبر سوان اخراجی از ارتش شاهنشاهی ایران است که با اتهام عضویت در حزب توده کمونیست از ارتش اخراج گردیده است در کارنیک حاجت هیچ استخاره نیست

یکی از محققین ایرانی نوشته است

" پیامبران و شاهان مرکزی از محبت هستند که جمیع توجیحات و محبت صاحبان محبت را به خود مشغول داشته اند این ارتباطات معنوی رشته های را از محبت بوجود آورده که از نسلی به نسلی منتقل میگردند همواره اضافه کرده است "قوام جمیع موجودات عالم به سبب محبت است و اگر این پدیده وجود نداشته باشد نظام حیات عالم سامانی افناک خواهد یافت

تاجرو نیازی در سفرنا مه خودش " اقتدار شاه اسماعیل صفوی و قدرت ایران را در آن زمان ناشی از محبت و شاه دوستی ایرانیان نسبت به شاه دانسته است

مختصر تمدیعی که در رابطه با ماهیت محبت در این تخریر بکار رفت بدان سبب بود که این مهم یادآوری شود که مهر و عرضه محبت به شاهان یک سحیه ایرانی است، نقش یابیدار و خا وید

ان در فرهنگ و عادت و رسوم ایرانیان بسیار مشخص و برآزنده است. مقام محبت مقامی است که هر موجود زنده نیازمند به آن است. بنا بر این در اینکه محبت و عرضه آن در ردیف اول کارهای نیک قرار دارد اتفاق نظر است و حتی کاظم رنجبر هم عرضه احترام را کار نیک دانسته است.

بنا بر این به اعتبار این باور اصیل مردم که "در کار نیک حاجت هیچ استخاره نیست" عمسئل تیمسار خسروانی دائر به عرض تبریک تولد به رضا شاه دوم بطور کلی اعم از جانب خودشان و یا دیگران یک عمل فضولی نبوده که نیازی به وکالت داشته باشد از آنجاکه عرضه محبت کار نیک است، شریک کردن دیگران در کار نیک و آثار آن نیازی به وکالت ندارد. وکالت عقدی است که بموجب آن وکیل ثالثی را به انجام تعهد و یا قبول مسئولیتی ملزم میسازد. عرضه محبت هیچ یک از ارکانی که لازمه عقد وکالت است در خود ندارد.

توضیح برای فهم بیشتر

اینجا قدری توضیح داده شود بحاست که امثال رنجبرها بهتر بفهمند

وقف کردن (یعنی منافع حقوقی را اختصاص به طبقه‌ای دادن) یک کار خیر و خوب است. انجام وقف، نیازی به وکالت و یا کسب اجازه از موقوف علیهم ندارد. در وقف، واقف، موقوف، موقوف علیهم و شریک در حقوق و امتیازاتی میکنند، درست همانند تبریک و مهرورزی به کسی که لیاقت مهرورزی را ندارد.

چه امروز وجه در گذشته‌ها، همواره ایرانیانی خواستار آزادی برای ملت بوده‌اند. آیا این اعلام نیازی به وکالت و اجازه از جانب ملت را دارد؟ همه ما از جانب ملت صحبت میکنیم آیا وکالت از ملت را داریم؟ خیر زیرا که "در کار خیر حاجت هیچ استخاره نیست" حاجت کسب اجازه نیست. همین سرهنگ پژمان در محله نیما نوشته است "این نشریه متعلق به همه افراد نیروهای مسلح است" آیا افراد نیروهای مسلح به ایشان اجازه داده‌اند که این حق و متعلق را منتسب به آنها بنمایند؟ البته که خیر و مدالبته که نیازی به کسب اجازه و یا تفویض وکالت هم نبوده و نیست. شما در روزها ممکن است بمناسبت‌هایی دعا کنید، تمام دعاهای مرسوم ایرانیان با "خدایا ما را درستگار کن و یا خدایا ما را نجات بده" و امثال آنها شروع میشود یعنی دعاکننده واژه ما را بکار میبرد و هرگز نمیگوید خدایا من را درستگار کن؟ آیا دعاکننده از جمعی وکالت و نمایندگی و یا ولایت دارد؟ البته که ندارد.

ای بس دعای خلق که نامستجاب ماند یارب به استجاب نگر این دعای ما

ایا خلق به دعاکننده وکالت داده است که احابت دعای مردم را بخواهد؟ ایرانیان در روز بهنگام نماز چندین بار صلوات میفرستند. معنای صلوات این است "خدایا به محمد و آل او درود بفرست" "ایا محمد و آل او که همین توله سگهای عمامه سیاه هستند وکالت و نمایندگی به ایرانیان داده‌اند که به خدا امر میکنند که به این گوساله‌ها درود بفرستد؟"

چطور این صلوات‌ها چک بی محل نیست ولی شادباش روز تولد کسی که میلونها ایرانی از مصیبت قلب زار و دروش را گرامی داشتند و تولدش را نوری بر تاریکی ایران شناختند و از شادی و مسرت غلغله‌ها کردند که از یاد هیچ بانمافی نرفته است، اگر امروز یک نفر از طرف خودش و وفاداران به سلطنت و سوگند وفاداری شادباش بگوید چک بلا محل کشیده است.

از روزی که ولیعهد ایران در تهران متولد شده‌اند تا به امروز کدام ناسازگاری ایشان سبب شده که آن مهرورزی‌ها و وفاداری‌ها به کیسه دشمنی مبدل گردد تا جایی که آن محبت‌ها و دوستی‌ها بی‌محل شناخته شده. آیا ما ایرانیان اینقدر بی‌بیدی ظرفیت و درمانده باشیم که با عوعوی چند

سگ عمامه بسر شربیت شده بیگانگان به عادت و منش و فرهنگ خود پشت کنیم و تبدیل به کرمهایی بشویم که از متجلب ثورش همان سگهای درنده برخاسته ایم ؟

اعتراض نا موجه

اگر فرض را بر این پایه بگذاریم که معترض " کاظم رنجبر " اساساً عرضه محبت و تبریک به شاه را کار زشت و ناسالمی میدانست با این اصل روبرو میشدیم که اعتراض ایشان به خسروانی اعتراض موجهی نبوده است و زیرا تیمسار خسروانی افسران و درجه داران ارتش شاهنشاهی ایران مقیم انگلستان را در این تبریک و عرضه محبت خود شریک دانسته نه سروان کاظم رنجبر را که سالها قبل از شورش ۵۷ بواسطه عضویت در حزب توده کمونیست از ارتش اخراج شده است.

آه همانطور که در آگهی شادباش ملاحظه میفرمائید افسران و درجه داران ارتش شاهنشاهی ایران انهم مقیم انگلستان در این آگهی شریک شده اند نه انطور که رنجبر نوشته " افسران و درجه داران ارتش " تیمسار خسروانی خوب میدانند که امروز گروهی نامرد، بی وجدان، از پیمان وفاداری به شاه و سلطنت بریده اند، گروهی در خدمت جمهوری اسلامی و گروهی که در خارج هستند بی حیائی را تا بدان جا رسانده اند که در ماهنامه نیما می نویسند " من جمهوریخواه هستم و به جمهوری رای میدهم " و در عین حال خودش را هم سرهنگ ستاد میدانده سرهنگی که حیات سیاسی و نظامی اش در زیر پرچم و سوگند پادشاهی و وفاداری به شاهنشاهی ایران قوام یافته است

آگهی شادباش تیمسار خسروانی نه تنها در برگیرنده تمامی " افسران و درجه داران ارتش " بلکه رنجبر مدعی شده است نیست بلکه حتی عموم افسران و درجه داران مقیم انگلستان را هم شامل نمیشود.

محدوده تسری آگهی مزبور شامل افسرانی میشود که اولاً مقیم انگلستان باشند و ثانیاً به وابستگی خود به ارتش شاهنشاهی ایران افتخار میکنند ثالثاً از مصمیم قلب زادروز اعلیحضرت رضا شاه دوم را گرامی میدارند آیا در انگلستان به غیر از تیمسار خسروانی افسر دیگری نیست که وفادار به شاهنشاهی ایران و سلطنت و وابستگی به ارتش شاهنشاهی ایران را افتخار خود بداند؟

عرضه محبت چا پلوسی نیست

چا پلوسی، چرب زبانی است که ثالثی را فریب بدهد تا از طریق آن فریب چا پلوس به نوای برسد. تبریک تولد گفتن یک امر طبیعی و معمول است و ایرانیان تا قبل از اسلام به روز تولد اهمیت خاصی قائل بودند و به یکدیگر تبریک میگفتند و اسلام این رسم کهن را بر انداخت انهم نا حدودی و تبریک تولد به معنای خواستاری طول عمر است و در این مقوله چا پلوسی ایداعی ندارد

امروز، اعلیحضرت در مقام و موقعیتی نیستند که به کسی مقام و یا مرحمت مالی بفرمایند ۲۲ سال پیش در محاسبه ای در لندن خط خودشان را با چا پلوسان و متملقین زیر عنوان " مگسانند گرد شیرینی " مشخص فرموده اند و انگهی به کسانی که معتقدند تا دم سلطنت و موقع پادشاهی ایشان هستند اساساً نظر مرحمت اسائی ندارند و بارها متذکر شده اند که " با انها کاری ندارند " و در عبارت تطبیقی به امثال تیمسار خسروانی که معتقد به تداوم سلطنت و مشروعیت آن میباشد عنایتی

روانمیدارند

بنابراین ادعای رنجبر در این مورد هم قیاس مع الفارغ است و اگر از سر نادانی نباشد نمیتواند از سردشمنی با رضا شاه دوم و شاهنشاهی ایران نباشد

نمونه دیگر

لحن زار جمهوری اسلامی حشرات و کرمهایی تولید کرده که غیر قابل انتظار و از عذاب است و انقدر عجیب که انسانی بصورت کرم و یا کرمی تبدیل به یک انسان کرده

یکی از این افراد رئیس شورای نویسندگان محله نیماست که زیر نظر سرهنگ عیسی پژمان که همگان ایشان را خوب می‌شناسند منتشر می‌شود (مورچه چیست که کله و پاچه اش باشد) این سرهنگ نامه‌ای از خود در نیما منتشر کرده خطاب به رضاشاه دوم زیر عنوان "من آنچه شرط بلاغ است با تو می‌گویم - تو خواه از سخم پندگیری خواه ملال"

ایشان در مقدمه نامه شان توضیح داده است که "سلطنت و پادشاهی یک شغل خسته کننده است هم مردم دنیا وهم پادشاهان از این شغل خسته شده‌اند" و پس از این در افشانی‌ها توشته است: مادقانه می‌گویم شما بهتر است از اندیشه پادشاهی و این حرفه خسته کننده و محکوم به ناکامی بگذرید و با افتخار به نام خاندان یهلولی قناعت کنید و رژیم سلطنتی را خاتمه یافته اعلام کنید حتی تعهد نمائید که لااقل در دوره اول رژیم جمهوری کاندیدای ریاست جمهوری نخواهید بود اطمینان دارم فرزندان صیلو شایسته خاندانی که به ان علاقمند و خود را مدیون ان میدانم با عهده داری سمتی شایسته، فعال، مسئول و کارآمد منشاء بهترین خدمات برای ملک و ملت ایران خواهید بود امیدوارم که در مبارزه کنونی برای نجات ایران گروههای چپ و راست از توانائی فکری و روحی و از شخصیت جهانی شما بهره مند گردند و برای این جنبش ها فعالیت های پراکنده مرکزیت مفید و موثری سازماندهی داده شود

سنگسَر بتوشته و با اظهارات اشخاص باید معادل فهم و شعور آنها پاسخ داد کسی که پادشاهی را حرفه میدانند، شغل می‌شناسد، جواب مطابق حالش را با یاد در مکتب خانه ها داد

نوشته است "خاندانی که به ان علاقمند و خود را مدیون ان میدانم" ایشان چه دینی به خاندان یهلولی دارد؟ یک ارتشی دینش به سوگند وفاداری و سلطنت و ایران شاهنشاهی است نه خانواده کسی که سلطنت را شغل میدانند لابد معنای خانواده را هم نمی‌دانند بین یک ایرانی اصیل سوییژه اگر نظامی باشد به احرای قانون اساسی و انتقال سلطنت به ولیعهد است نه این مهملات که سرهم کرده